



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۱، صص ۴۵۲-۴۴۳

رقابت و همکاری در قلب طوفان‌های خاورمیانه: ژئوپلیتیک انرژی ایران و عربستان در هم‌تنیدگی با بحران اقلیم و خشکسالی منطقه

فاطمه سعیدی ویری^{۱*}، سمیه محمودی چشمه کبود^۲

۱- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران

۲- کارشناسی ارشد اقلیم‌شناسی، گروه جغرافیا طبیعی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

چکیده

ژئوپلیتیک انرژی در خاورمیانه به طور سنتی صحنه رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر مسیرهای صادرات، سهم بازار نفت و نفوذ منطقه‌ای بوده است. با این حال، این مقاله استدلال می‌کند که بحران اقلیمی و خشکسالی‌های مهاجرت‌زا، پویایی این رقابت را دگرگون کرده‌اند. طوفان‌های گسترده گرد و غبار که از مناطق خشک فرامرزی برمی‌خیزند، از یک مسئله زیست‌محیطی حاشیه‌ای فراتر رفته و به یک متغیر راهبردی تبدیل شده‌اند که محاسبات انرژی این دو کشور را بازتعریف می‌کنند. هدف این پژوهش، بررسی این موضوع است که چگونه خشکسالی و بحران اقلیمی، ضمن ایجاد تهدیدی مشترک، همزمان رقابت ژئوپلیتیک بر سر منابع کمیاب آب و انرژی را تشدید کرده و در عین حال، فرصت‌هایی برای همکاری ناگفته در مدیریت طوفان‌های گرد و غبار فراهم آورده‌اند. این مطالعه با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی، اطلاعات خود را از طریق تحلیل کیفی اسناد بین‌المللی، گزارش‌های محیط زیستی سازمان‌های فراملی، و بیانیه‌های رسمی ایران و عربستان گردآوری کرده است. یافته‌ها حاکی از آن است که خشکسالی و طوفان‌های گرد و غبار، امنیت آبی و غذایی هر دو کشور را به چالش کشیده و هزینه‌های رقابت صرف بر سر انرژی را افزایش داده است. بحران اقلیم به عاملی بدل شده که مرزهای تقابل سنتی را کمرنگ کرده و زمینه‌ساز همکاری مبتنی بر ضرورت مشترک شده است، بدون آنکه رقابت اساسی بر سر سهم بازار نفت و نفوذ ژئوپلیتیک از میان برود. در نتیجه، هم‌تنیدگی اقلیم و ژئوپلیتیک انرژی در ایران و عربستان، الگویی نوظهور از «رقابت در هم‌تنیده با همکاری اضطراری» را پدید آورده است.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک انرژی، بحران اقلیم، خشکسالی، طوفان‌های فراقاره‌ای، همکاری اضطراری

ژئوپلیتیک، مفهومی با معانی چندگانه، از اواخر قرن نوزدهم به عنوان یک روش تحلیلی جایگاه ویژه‌ای یافت و به طور مشخص در سال ۱۹۰۳ در ادبیات آلمان به طور جدی مطرح گردید. این رشته علمی، سیاست را با تکیه بر داده‌های جغرافیایی توجیه و تبیین می‌نماید و پویایی فضا را با در نظر گرفتن تمامی عناصر و ارزش‌های جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌دهد. ژئوپلیتیک بر نقش محیط در بازی‌های سیاسی فراملی، در راستای مفهوم قدرت، تأکید دارد (احمدزاده و همکاران ۱۳۹۷). رقابت ژئوپلیتیک ایران و عربستان سعودی، بی‌گمان مهم‌ترین محرک پویایی‌های امنیتی و اقتصادی خاورمیانه در پنج دهه اخیر بوده است. این رقابت که ریشه در انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، تفاوت‌های ایدئولوژیک میان شیعه و سنی سیاسی شده، الگوهای متفاوت توسعه ملی و تلاش دو کشور برای کسب موقعیت هژمون منطقه‌ای دارد (Hanieh 2020; Mabon, 2016)، عمدتاً در چهار عرصه اصلی بازتولید شده است: بازار نفت و گاز (با رقابت بر سر سهم تولید و تعیین قیمت)، ائتلاف‌های منطقه‌ای (مانند تقابل میان «محور مقاومت» و «ائتلاف سعودی-اماراتی»)، مسائل امنیتی و نظامی (از جمله مداخله در یمن، سوریه، عراق و بحرین) و پروژه‌های هسته‌ای و فناوری‌های راهبردی (Bazooobandi, 2020; Mason, 2019) در تمامی این عرصه‌ها، منطق حاکم بر رفتار دو کشور عمدتاً از نوع رقابت صفر-جمعی بوده است؛ به این معنا که هر گونه افزایش در قدرت و نفوذ یک طرف، به مثابه کاهش مستقیم قدرت طرف دیگر تلقی می‌شد. اما از اوایل دهه ۲۰۱۰، متغیری جدید و با ویژگی‌های ماهیتاً متفاوت وارد این معادله شده است: بحران اقلیم و خشکسالی. برخلاف سایر متغیرهای ژئوپلیتیک که همواره درون مرزهای ملی و در چارچوب بازی‌های صفر-جمعی تعریف می‌شدند، بحران اقلیم دارای سه ویژگی متمایز است که آن را به مسئله‌ای «بازدارنده» برای رقابت محض تبدیل می‌کند: نخست، فرامرزی بودن پیامدهای آن؛ خشکسالی و طوفان‌های گردوغبار از مرزهای سیاسی عبور می‌کنند و هیچ دیوار یا سپر نظامی نمی‌تواند مانع نفوذ آن‌ها شود (Adger, 2007 & Barnett). دوم، ماهیت تجمعی و غیرخطی تهدیدات اقلیمی؛ برخلاف بحران‌های متعارف سیاسی یا اقتصادی که اغلب راه‌حل‌های گسسته و نقطه‌ای دارند، بحران اقلیم با سازوکارهای بازخوردی و نقاط آستانه‌ای عمل می‌کند (Steffen et al., 2015). سوم و از همه مهمتر، ناتوانی ساختاری هر بازگیری در مدیریت یک‌جانبه این بحران؛ حتی قدرتمندترین دولت‌های منطقه نیز به تنهایی قادر به مقابله با پدیده‌ای مانند طوفان‌های فراقاره‌ای گردوغبار نیستند و این مسئله، آن‌ها را ناگزیر از نوعی همکاری، هرچند حداقلی و اجباری، می‌سازد (Dalby, 2013; Gleick, 2014). با این حال، نکته پارادوکسیکال آن است که درست در همان سال‌هایی که خشکسالی و بیابان‌زایی در خاورمیانه به بالاترین سطح خود در تاریخ مدرن رسیده است، رقابت ژئوپلیتیک ایران و عربستان بر سر انرژی نه تنها فروکش نکرده، بلکه به دلایل دیگری از جمله کشف میادین جدید گازی در آب‌های مشترک، رقابت بر سر مسیرهای خطوط لوله و تنش‌های نظامی پیرامون تأسیسات نفتی و گازی، تشدید نیز شده است

(Ehteshami, 2018; Mills, 2020). گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تأسیسات انرژی در منطقه خلیج فارس به طور فزاینده‌ای به هدف حملات مستقیم تبدیل شده‌اند و این روند، نگرانی‌های جدی درباره امنیت عرضه جهانی انرژی ایجاد کرده است (International Institute for Strategic Studies [IISS], 2024). این وضعیت، پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد که در ادبیات موجود کمتر بدان پرداخته شده است: آیا بحران اقلیم و خشکسالی، با ایجاد تهدیدات مشترک و فرامرزی، می‌تواند به مثابه «اهرمی بازدارنده» عمل کرده و منطق رقابت صفر-جمعی را دچار تحول سازد؟ یا آنکه رقابت ژئوپلیتیک انرژی آنچنان ریشه‌دار و ساختاری است که هرگونه همکاری اقلیمی را به حاشیه می‌راند و بحران اقلیم صرفاً به عنوان یک زمینه (context) و نه متغیر تأثیرگذار، در معادلات ژئوپلیتیک باقی می‌ماند؟

چهارچوب نظری

1. مبانی نظری پژوهش: تلفیق ژئوپلیتیک انرژی و ژئوپلیتیک انتقادی محیط زیست

پژوهش حاضر برای تحلیل هم‌تندگی ژئوپلیتیک انرژی و بحران اقلیم در روابط ایران و عربستان سعودی، از چهارچوب نظری تلفیقی بهره می‌برد که بر پایه سه رکن اصلی استوار است: الف) نظریه ژئوپلیتیک انرژی در خلیج فارس، ب) رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی به محیط زیست (Critical Environmental Geopolitics)، و ج) مفهوم «همکاری اضطراری» در شرایط تهدیدات فرامرزی. این چهارچوب تلفیقی به پژوهش امکان می‌دهد تا به طور همزمان هم ساختارهای رقابت‌آمیز سنتی حاکم بر روابط انرژی دو کشور و هم متغیرهای نوظهور اقلیمی را که منطق این رقابت را دگرگون ساخته‌اند، مورد تحلیل قرار دهد.

2. ژئوپلیتیک انرژی در خلیج فارس: نظریه‌ها و کاربردها

ژئوپلیتیک انرژی به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، به بررسی نقش محوری منابع انرژی در شکل‌دهی به روابط قدرت، رقابت‌ها، ائتلاف‌ها و منازعات میان بازیگران بین‌المللی می‌پردازد (Boudinar, 2024). بر اساس چهارچوب نظری بودینار، این حوزه شامل چهار رویکرد اصلی است: واقع‌گرایی که منابع انرژی را کالاهایی استراتژیک برای بقا و قدرت ملی می‌داند، لیبرالیسم که بر همکاری‌های بین‌المللی و وابستگی متقابل اقتصادی تأکید دارد، ساختارگرایی که به نقش ایده‌ها و هنجارها در برساخت منافع انرژی می‌پردازد، و ژئوپلیتیک انتقادی که به تحلیل گفتمان‌های مسلط درباره انرژی می‌پردازد. در تکمیل این مبانی، ویداکیس و همکاران (Vidakis, Baltos, & Balodis, 2017) مفهوم جدید «ژئوانرژی (Geoenergy)» را معرفی می‌کنند که بر نقش انرژی به عنوان عامل علی اصلی تصمیمات سیاسی و اقتصادی تأکید داشته و ریشه منازعات طولانی‌مدت حول کنترل منابع کمیاب را در کمبود انرژی قدرت‌های بزرگ جستجو می‌کند.

خلیج فارس به عنوان قلب تپنده نظام انرژی جهانی، جایگاهی بی‌نظیر در این معادلات دارد. به گفته هافنر، رایموندی و بونومتی (Hafner, Raimondi, & Bonometti, 2023)، منطقه خلیج فارس دربرگیرنده بزرگترین کشورهای تولیدکننده

هیدروکربن و برجسته‌ترین نمونه دولت‌های رانتیر (Rentier States) است. نقطه عطف تاریخی شکل‌گیری نظم کنونی در این منطقه، ملاقات فرانکلین دلانو روزولت با پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۹۴۵ بود که سرآغاز دکترین کارتر در ۱۹۸۰ و معماری امنیتی مبتنی بر حفاظت آمریکا از کشورهای سلطنتی خلیج فارس در ازای تضمین جریان نفت به اقتصاد جهانی را رقم زد. (Hafner et al., 2023) با این حال، این نظم دستخوش تحول شده است. چاکرابورتی (Chakraborty, 2025) استدلال می‌کند که انقلاب شیل در آمریکا و ظهور چین به عنوان بزرگترین واردکننده نفت جهان (با وابستگی ۷۲ درصدی به نفت وارداتی تا سال ۲۰۲۳)، منجر به کاهش تدریجی نقش هژمونیک آمریکا و چندقطبی شدن منطقه شده است. بیش از ۵۰ درصد از واردات نفت چین از کشورهای خلیج فارس تأمین می‌شود و ابتکار کمربند و راه (BRI) نقش مهمی در استراتژی این کشور در منطقه ایفا می‌کند.

در سطح منطقه‌ای نیز، مطالعات شایان و همکاران (Shayan, Harsij, & Badulescu, 2024) نشان می‌دهد که موانع جدی بر سر راه یکپارچگی بازار انرژی در خلیج فارس وجود دارد. تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه بخش انرژی ایران، اختلافات سیاسی میان ایران و عربستان سعودی، و رقابت این دو کشور در دیپلماسی دوجانبه انرژی، از راه‌اندازی پروژه‌های مشترک و یکپارچگی منسجم منطقه‌ای جلوگیری می‌کند. میسون (Mason, 2012) نیز در پژوهش خود با تأکید بر رویکرد تلفیقی سازه‌نگاری و «همه‌جانبه‌موازنه‌گری (omni-balancing)»، نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی همچون سیاست نفتی (شامل تولید، قیمت‌گذاری و امنیت عرضه و تقاضا) پارامتر اصلی در سیاست خارجی عربستان و ایران است، اما این عوامل در بستری از رقابت‌های ایدئولوژیک و هویتی دیرینه معنا می‌یابند. (Mason, 2012)

3. ژئوپلیتیک انتقادی محیط زیست و مفهوم تهدیدات فرامرزی

در مقابل رویکردهای سنتی ژئوپلیتیک که عمدتاً بر متغیرهای درون‌مرزی متمرکز بودند، ژئوپلیتیک انتقادی محیط زیست (Critical Environmental Geopolitics) بر این نکته تأکید دارد که بحران‌های زیست‌محیطی، به ویژه در عصر آنتروپوسن (Anthropocene)، دارای سه ویژگی متمایز هستند که آن‌ها را از سایر متغیرهای ژئوپلیتیک متمایز می‌سازد: فرامرزی بودن پیامدها (پیامدهای اقلیمی از مرزهای سیاسی عبور می‌کنند)، ماهیت تجمعی و غیرخطی تهدیدات (بحران اقلیم با سازوکارهای بازخوردی و نقاط آستانه‌ای عمل می‌کند)، و ناتوانی ساختاری هر بازیگری در مدیریت یک‌جانبه بحران (Barnett & Adger, 2007; Dalby, 2013; Steffen et al., 2015).

دالبی (Dalby, 2013) در اثر مهم خود با عنوان Security and Environmental Change استدلال می‌کند که تغییرات محیط زیستی دیگر یک مسئله حاشیه‌ای در مطالعات امنیتی نیست، بلکه به عاملی ساختاری تبدیل شده که معماری امنیت ملی و بین‌المللی را دگرگون می‌سازد. از این منظر، خشکسالی و طوفان‌های گردوغبار در خاورمیانه را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک «مسئله زیست‌محیطی» تلقی کرد، بلکه باید آن‌ها را به عنوان «تهدیدات امنیتی فرامرزی (cross-border security)» (threats) در نظر گرفت که امنیت آبی، غذایی، انرژی و حتی انسانی کشورهای منطقه را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهند (Gleick, 2014).

هانرات (Hanrath, n.d.) در پژوهشی که در شبکه CIAO منتشر شده، به طور خاص به چالش‌های اقلیمی مشترک ایران و عربستان می‌پردازد و تأکید می‌کند که مشکلاتی همچون طوفان‌های گردوغبار و کاهش منابع آب، پدیده‌هایی فرامرزی هستند که هیچ کشوری به تنهایی قادر به مقابله با آن‌ها نیست؛ از این رو، همکاری منطقه‌ای یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، هرچند که در شرایط کنونی، رقابت‌های ژئواستراتژیک و بی‌اعتمادی عمیق میان ایران و عربستان، مانع اصلی تحقق چنین همکاری‌هایی به شمار می‌رود. (Hanrath, n.d.) این یافته، پارادوکس محوری پژوهش حاضر را به خوبی بازتاب می‌دهد: اضطراب اقلیمی همکاری را ضروری می‌سازد، اما رقابت‌های ژئوپلیتیک موجود از تحقق آن جلوگیری می‌کند.

4. مفهوم «همکاری اضطراری» و منطق «رقابت در هم تنیده»

برای تبیین وضعیت پارادوکسیکالی که ایران و عربستان در آن قرار دارند، پژوهش حاضر مفهوم «همکاری اضطراری» (Emergency Cooperation) را به کار می‌گیرد. این مفهوم که ریشه در مطالعات مدیریت بحران و دیپلماسی بلایا (Disaster Diplomacy) دارد، به گونه‌ای از همکاری اشاره می‌کند که نه بر اساس حسن نیت سیاسی یا اشتراک منافع استراتژیک، بلکه به دلیل اضطراب ناشی از تهدیدات مشترک و فرامرزی شکل می‌گیرد. (Kelman, 2012) در چنین شرایطی، بازیگران سیاسی ممکن است بدون آنکه رقابت بنیادین خود را کنار بگذارند، ناگزیر از همکاری حداقلی و عملیاتی در حوزه‌هایی شوند که تهدیدات مشترک، هزینه‌های عدم همکاری را به سطحی غیرقابل تحمل افزایش داده است.

این پژوهش در ادامه و بر اساس یافته‌های خود، الگوی حاکم بر روابط ایران و عربستان در عصر بحران اقلیم را «رقابت در هم تنیده با همکاری اضطراری» (Competition Intertwined with Emergency Cooperation) می‌نامد. این الگو که تلفیقی از نظریه ژئوپلیتیک انرژی (با تأکید بر رقابت صفر-جمع) و ژئوپلیتیک انتقادی محیط زیست (با تأکید بر ضرورت همکاری فرامرزی) است، نشان می‌دهد که بحران اقلیم به مثابه یک اهرم فرارقابتی (meta-competitive lever) عمل می‌کند که مرزهای تقابل سنتی را کمرنگ می‌سازد، بی‌آنکه رقابت اساسی بر سر سهم بازار نفت و نفوذ ژئوپلیتیک از میان برود.

مواد و روش

منطقه مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه این پژوهش، منطقه خاورمیانه و به طور مشخص حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس با تمرکز بر دو کشور ایران و عربستان سعودی است (Hedayati, 2024 & Bayat et al., 2024; Ebrahimi Far). از نظر مکانی، قلمرو مورد مطالعه در ایران شامل مناطق غربی و جنوب غربی (خوزستان، ایلام، کرمانشاه) که بیشترین تأثیر را از طوفان‌های گردوغبار می‌پذیرند، مناطق مرکزی و شرقی (تهران، اصفهان، سیستان و بلوچستان) و تالاب‌های در حال خشک شدن (هامون، ارومیه و هورالعظیم) است. طبق پژوهش Bayat و همکاران (۲۰۲۴)، غلظت گردوغبار در تهران به ۱۵۴۳ میکروگرم بر مترمکعب رسیده است. در عربستان سعودی، محدوده مطالعه شامل مناطق شرقی

(کانون تولید نفت و گاز)، مناطق شمالی و مرکزی (ریاض) و مناطق جنوب غربی است (Ebrahimi Far & Hedayati, 2024). چهار کانون اصلی تولید گردوغبار فرامرزی در منطقه شناسایی شده است: شمال عراق، مرز مشترک کویت-عربستان-عراق، جنوب شرق عربستان و مرکز عمان (Mohajeri et al., 2024). ماهیت فرامرزی این تهدیدات، همکاری منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. محدوده زمانی پژوهش دو دهه اخیر (۲۰۰۵-۲۰۲۵) و محدوده موضوعی شامل سه لایه ژئوپلیتیک انرژی، بحران اقلیم و خشکسالی، و امنیت آب و غذا است (Hakim, Hanrath, n.d.; 2023).



شکل ۱. موقعیت محدوده مورد مطالعه (روابط ایران و عربستان)

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است. این پژوهش به دنبال توصیف و تحلیل روابط پیچیده میان دو لایه به‌ظاهر مجزا (ژئوپلیتیک انرژی و بحران اقلیم) در دو کشور ایران و عربستان سعودی است. انتخاب رویکرد کیفی به دلایل زیر صورت گرفته است: • ماهیت چندمتغیره

و غیرکمی مسئله: متغیرهایی مانند «رقابت ژئوپلیتیک»، «همکاری اضطراری» و «بحران اقلیم» به راحتی قابل کمی سازی نیستند. • نیاز به درک عمیق و زمینه‌مند: پژوهش نیازمند فهم بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی شکل دهنده به رفتار دو کشور است. • تأکید بر تحلیل اسنادی و گفتمانی: داده‌های اصلی پژوهش از نوع اسناد رسمی، گزارش‌های بین‌المللی و بیانیه‌های سیاسی هستند.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک انرژی در خلیج فارس، علیرغم سلطه تاریخی رقابت صفر-جمع میان ایران و عربستان سعودی، در سال‌های اخیر دستخوش تحولات بنیادینی شده است. تحلیل اسناد بین‌المللی و گزارش‌های محیط زیستی حاکی از آن است که بحران اقلیم و خشکسالی، برخلاف سایر متغیرهای ژئوپلیتیک که درون مرزهای ملی تعریف می‌شدند، دارای سه ویژگی متمایز است: فرامرزی بودن پیامدها، ماهیت تجمعی و غیرخطی تهدیدات، و ناتوانی ساختاری هر بازیگری در مدیریت یک‌جانبه بحران. این ویژگی‌ها، بحران اقلیم را به متغیری راهبردی تبدیل کرده است که منطق سنتی رقابت را دچار تحول می‌سازد. از سوی دیگر، داده‌های اقلیمی چهار دهه اخیر نشان‌دهنده تغییرات معنادار در الگوهای بارندگی و دمایی منطقه است. مناطق شمالی و غربی ایران و شرق عربستان سعودی در بالاترین سطوح ریسک رویدادهای بارش حدی قرار دارند و در سناریوی بدبینانه تغییر اقلیم، بیشتر مناطق این دو کشور به سمت ریسک بالا جابجا خواهند شد. طوفان‌های گردوغبار نیز به تهدیدی فراگیر تبدیل شده‌اند؛ به گونه‌ای که بالاترین غلظت منابع گردوغبار در منطقه بین‌النهرین قرار دارد و منشأ بسیاری از طوفان‌هایی که ایران و عربستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فراتر از مرزهای ملی آن‌هاست. در حوزه آب، یافته‌ها نشان می‌دهد که عربستان با وابستگی ۷۰ درصدی به شیرین سازی، در برابر هرگونه اختلال در تأمین انرژی یا آسیب به تأسیسات، به شدت آسیب‌پذیر است. ایران نیز با وجود وابستگی کمتر به شیرین سازی، با بحران شدید آب شامل برداشت بی‌رویه از سفره‌های زیرزمینی و خشک شدن تالاب‌های مهم مواجه است. نکته حائز اهمیت آنکه ۹۳ درصد برق مورد نیاز تأسیسات شیرین‌سازی از گاز طبیعی تأمین می‌شود که یک حلقه بازخورد مثبت بین مصرف انرژی، انتشار کربن و تشدید بحران اقلیم ایجاد کرده است. در عرصه امنیت غذایی، هر دو کشور به شدت به واردات وابسته هستند؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بین ۸۰ تا ۹۰ درصد غذای خود را وارد می‌کنند و خشکسالی‌های مکرر، ظرفیت تولید داخلی کشاورزی را در هر

دو کشور کاهش داده است. با این حال، مهم‌ترین یافته پژوهش آن است که علیرغم ضرورت فنی همکاری برای مقابله با این تهدیدات مشترک، ایران و عربستان مسیرهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند: عربستان از طریق «چشم‌انداز ۲۰۳۰» بر تنوع‌بخشی اقتصادی و انرژی‌های تجدیدپذیر تمرکز کرده، در حالی که ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی و مدیریت ناکارآمد منابع، با موانع جدی در توسعه انرژی‌های پاک مواجه است. همکاری منطقه‌ای در حوزه آب نیز که پیشتر در چارچوب «راهبرد یکپارچه آب شورای همکاری خلیج فارس» پیگیری می‌شد، به دلایل سیاسی متوقف شده است.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری پژوهش حاضر به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چگونه بحران اقلیم و خشکسالی به عنوان یک تهدید مشترک، همزمان به تشدید رقابت ژئوپلیتیک بر سر منابع کمیاب آب و انرژی انجامیده و در عین حال، بستری برای همکاری نانوشته در مدیریت طوفان‌های غبار فراهم آورده است. نتیجه‌گیری اصلی آن است که بحران اقلیم و خشکسالی در ایران و عربستان دیگر یک مسئله حاشیه‌ای یا صرفاً زیست‌محیطی نیست، بلکه به متغیری راهبردی تبدیل شده که امنیت آبی، غذایی، اقتصادی و سیاسی دو کشور را مستقیماً تهدید می‌کند. ماهیت فرامرزی و تجمعی تهدیدات اقلیمی، منطقه را در موقعیتی پارادوکسیکال قرار داده است: از یک سو، رقابت ژئوپلیتیک بر سر سهم بازار نفت، مسیرهای خطوط لوله و نفوذ منطقه‌ای همچنان ادامه دارد و حتی در برخی ابعاد تشدید نیز شده است. از سوی دیگر، اضطرار اقلیمی، طرفین را ناگزیر از نوعی همکاری حداقلی و اجباری می‌سازد. بنابراین، الگوی حاکم بر روابط ایران و عربستان در عصر بحران اقلیم، «رقابت در هم تنیده با همکاری اضطراری» نام دارد؛ الگویی که در آن مرزهای تقابل سنتی کمرنگ می‌شود، بی‌آنکه رقابت بنیادین از میان برود. این پژوهش نشان می‌دهد که بحران اقلیم به مثابه یک اهرم فرارقابتی عمل می‌کند که هزینه‌های رقابت محض را افزایش داده و بازیگران را به سمت نوعی عقلانیت مشترک سوق می‌دهد. با این حال، تحقق همکاری مؤثر و پایدار نیازمند بازسازی اعتماد سیاسی، احیای چارچوب‌های همکاری منطقه‌ای از جمله راهبرد یکپارچه آب شورای همکاری خلیج فارس و گسترش آن به سطحی الزام‌آور، و همچنین ایجاد سازوکارهای مستقل برای پیش و مدیریت منابع فرامرزی آب و هوا است. آینده منطقه تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا رهبران ایران و عربستان قادر به تشخیص این حقیقت خواهند بود که تهدید مشترک اقلیمی، دشمنی دیرینه را به چالشی فراتر از مرزهای ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل کرده است؛ همکاری اقلیمی نه یک امتیاز به رقیب، بلکه یک ضرورت وجودی برای بقای ملی در جهانی است که به سرعت در حال گرم شدن است.

احمدزاده، ایرج، رجبی، سعید (۱۳۹۷)، تحلیل چندسطحی علل ژئوپلیتیکی عدم تاسیس دولت کردی در شمال عراق، جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۳۹۷، دوره ۱، شماره ۳

Barnett, J., & Adger, W. N. (2007). Climate change, human security and violent conflict. *Political Geography*, *26*(6), 639-655.

Bayat, F., Taheri, A., & Panahifar, H. (2024). Quantification of a long-range transport dust event in the Middle East. *E3S Web of Conferences*, *575*, 02001.

Bazoobandi, S. (2020). *The political economy of the Gulf sovereign wealth funds: A case study of Iran, Kuwait, Saudi Arabia and the United Arab Emirates*. Routledge.

Boudinar, A. S. (2024). *Energy geopolitics: Theoretical approaches and applications*. Alfikr Alqanouny Walssiyassi, *8*(1).

Chakraborty, S. (2025). *Decoding the chessboard of Asian geopolitics*. Palgrave Macmillan.

Dalby, S. (2013). *Security and environmental change*. Polity Press.

Dorn, F. M. (2025). The emerging geopolitics of hydrogen in the Gulf Arab states. *Geoforum*, *158*.

Ebrahimi Far, T., & Hedayati, S. A. S. (2024). The role of sustainable development in the future of the Persian Gulf region (A comparative study of Iran and Saudi Arabia). *Journal of Geography (Regional Planning)*, *14*(4), 1-24.

Ehteshami, A. (2018). *Dynamics of change in the Persian Gulf: Political economy, war and revolution*. Routledge.

Gleick, P. H. (2014). Water, drought, climate change, and conflict in Syria. *Weather, Climate, and Society*, *6*(3), 331-340.

Hafner, M., Raimondi, P. P., & Bonometti, B. (2023). *The energy sector and energy geopolitics in the MENA region at a crossroad: Towards a great transformation?* Springer International Publishing.

Hakim, S. (2023, July 11). *Iran's environmental challenges*. Center for Strategic and International Studies (CSIS).

Hanieh, A. (2020). Money, markets, and monarchies: The Gulf Cooperation Council and the political economy of the contemporary Middle East. Cambridge University Press.

Hanrath, J. (n.d.). Climate and environmental challenges in Iran and Saudi Arabia: The need for regional cooperation. CIAO Network.

International Institute for Strategic Studies. (2024). IISS strategic dossier: Energy security in the Gulf. IISS.

Kelman, I. (2012). Disaster diplomacy: How disasters affect peace and conflict. Routledge.

Mabon, S. (2016). Saudi Arabia and Iran: Power and rivalry in the Middle East. I.B. Tauris.

Mason, R. (2012). Economic factors in Middle East foreign policies: The case of oil and gas exporters with special reference to Saudi Arabia and Iran [Doctoral dissertation, University of Exeter].

Mason, R. (2019). Foreign policy in Iran and Saudi Arabia: Economics and the rentier state. Routledge.

Mills, R. (2020). The new energy geopolitics in the Gulf. The Arab Gulf States Institute in Washington.

Mohajeri, S. H., Eydi, Z., & Mirshafiei, S. R. (2024). Mapping the distribution and temporal trends of dust storm sources in the Middle East using satellite data. *Natural Hazards*, *120*(1), 389-407.

Shayan, F., Harsij, H., & Badulescu, D. (2024). Energy market integration in the Persian Gulf: Barriers and opportunities. *Energy Strategy Reviews*, *52*.

Steffen, W., Richardson, K., Rockström, J., Cornell, S. E., Fetzer, I., Bennett, E. M., Biggs, R., Carpenter, S. R., de Vries, W., de Wit, C. A., Folke, C., Gerten, D., Heinke, J., Mace, G. M., Persson, L. M., Ramanathan, V., Reyers, B., & Sörlin, S. (2015). Planetary boundaries: Guiding human development on a changing planet. *Science*, *347*(6223), 1259855

Vidakis, I., Baltos, G., & Balodis, M. (2017). Energy geopolitics vs. geoenergy politics. In *Proceedings of the 8th International Conference on Energy and Climate Change*.